

Islamic Knowledge and Insight

The Potential of Islamic Philosophy Approaches for the Reproduction of Methodology-Based Educational Theories

1. Masoumeh Bayat*: Assistant Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: ma.bayat@cfu.ac.ir)

Abstract

This study aimed to analyze the potential of Islamic philosophy for the reproduction of methodology-based educational theories. This research is a narrative review conducted using a descriptive analysis method. Data were collected through an extensive library study of credible sources, including books, research articles, and the works of Islamic philosophers such as Avicenna, Farabi, Mulla Sadra, and other scholars in the field of Islamic education. Data analysis was performed through an inductive-inferential approach, focusing on the extraction of epistemological, ontological, and anthropological foundations of Islamic philosophy and aligning them with the principles of methodology-based educational theories. The analysis revealed that Islamic philosophy, with its emphasis on active rationality, multi-layered epistemology, purposeful ontology, and dignity-based anthropology, holds significant potential for the development of educational theories that are both scientific and spiritually enriched. A conceptual model was proposed, outlining the key elements and a step-by-step process for reproducing educational theories based on Islamic philosophical foundations, with applicability to modern educational systems. Islamic philosophy can provide a solid theoretical framework for developing educational theories that align with contemporary scientific and methodological standards while maintaining the necessary spiritual depth and purposefulness in education. Reproducing educational theories based on Islamic philosophy can contribute to enhancing the quality of modern education and meeting the cultural and spiritual needs of Islamic societies.

Keywords: Islamic philosophy, educational theories, rationality, epistemology, modern education

معرفت و بصیرت اسلامی

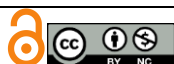
ظرفیت رویکردهای فلسفه اسلامی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی

۱. معصومه بیات*: استادیار، گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: ma.bayat@cfu.ac.ir)

چکیده

هدف: این مطالعه با هدف تحلیل ظرفیت‌های فلسفه اسلامی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی انجام شده است. پژوهش حاضر از نوع مروری و با روش تحلیل توصیفی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای معتبر شامل کتاب‌ها، مقالات پژوهشی و آثار فلاسفه اسلامی همچون ابن سینا، فارابی، ملاصدرا و سایر اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت اسلامی گردآوری شد. تحلیل داده‌ها به روش استقرایی-استنتاجی و بر مبنای استخراج مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی فلسفه اسلامی و تطبیق آن‌ها با اصول نظریه‌های آموزشی مبتنی بر روشمندی صورت گرفت. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که فلسفه اسلامی با تکیه بر عقلانیت فعال، معرفت‌شناسی چندسطحی، هستی‌شناسی هدفمند و انسان‌شناسی کرامت‌محور، ظرفیت بالایی برای طراحی نظریات آموزشی علمی و در عین حال معنوی دارد. همچنین یک چارچوب مفهومی پیشنهادی شامل عناصر کلیدی و روند گام به گام بازتولید نظریات آموزشی بر پایه مبانی فلسفی اسلامی ارائه شد که قابلیت کاربردی در طراحی نظام‌های آموزشی معاصر را دارد. فلسفه اسلامی می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای توسعه نظریات آموزشی فراهم آورد که ضمن انطباق با اصول علمی و روش‌شناسی معاصر، عمق معنوی و غایت‌مدارانه لازم را نیز در آموزش حفظ نمایند. بازتولید نظریات آموزشی بر مبنای فلسفه اسلامی می‌تواند به ارتقاء کیفیت آموزش و پرورش معاصر و پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و معنوی جوامع اسلامی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، نظریات آموزشی، عقلانیت، معرفت‌شناسی، تعلیم و تربیت معاصر.



How to cite: Bayat, M. (2025). The Potential of Islamic Philosophy Approaches for the Reproduction of Methodology-Based Educational Theories. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 1-12.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 February 2025

Revise Date: 27 April 2025

Accept Date: 5 May 2025

Publish Date: 15 August 2025

شیوه استناددهی: بیات، معصومه. (۱۴۰۴). ظرفیت رویکردهای فلسفه اسلامی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۲)، ۱-۱۲.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۴ مرداد ۱۴۰۴

مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت یکی از حوزه‌های بنیادین در تولید نظریه‌های آموزشی به شمار می‌رود و نقش بی‌بدیلی در تبیین مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی فرایند آموزش و پرورش ایفا می‌کند. در این میان، فلسفه اسلامی با تکیه بر سنت غنی تفکر دینی، عقلانی و شهودی خود، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی دارد. در جهان معاصر که تحولات شتابان علمی و اجتماعی نظام‌های آموزشی را به چالش کشیده‌اند، توجه به منابع و ظرفیت‌های بومی و دینی بیش از پیش اهمیت یافته است. مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های موجود در رویکردهای فلسفه اسلامی برای تولید یا بازتولید نظریه‌های آموزشی استفاده کرد که در عین پایبندی به اصول روش‌مند علمی، با ارزش‌های بومی و دینی نیز سازگاری داشته باشند.

فلسفه اسلامی، برخلاف بسیاری از جریان‌های فلسفی مدرن که بر عقلانیت صرف یا تجربه‌گرایی محض تأکید دارند، رویکردی ترکیبی به عقل، شهود و وحی دارد. این ویژگی فلسفه اسلامی می‌تواند امکان طراحی نظریه‌های آموزشی فراهم آورد که نه تنها به روش علمی پایبند باشند بلکه در عین حال ریشه در باورهای دینی و معنوی داشته باشند. چنانکه برخی اندیشمندان بر اهمیت نقش قرآن و سنت در شکل‌دهی به مبانی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی تأکید کرده‌اند (Ansari, 2014). با این حال، در ادبیات موجود، کاستی‌هایی در تحلیل نظام‌مند ظرفیت‌های فلسفه اسلامی برای بازتولید نظریات آموزشی مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که بیشتر مطالعات یا به بیان کلیاتی درباره تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند یا صرفاً به مقایسه‌هایی با الگوهای غربی بسنده کرده‌اند.

اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که نظام‌های آموزشی معاصر در بسیاری از جوامع اسلامی با بحران هویتی و مفهومی مواجه شده‌اند. این بحران ناشی از عدم تطابق کامل میان مبانی نظری آموزش و پرورش با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی و دینی جوامع اسلامی است. در چنین شرایطی، بازیابی ظرفیت‌های فلسفه اسلامی

برای نظریه‌پردازی آموزشی می‌تواند پاسخی راهبردی به نیازهای فرهنگی، اجتماعی و معرفتی جوامع اسلامی باشد. به بیان دیگر، فلسفه اسلامی با تأکید بر پیوند عقل و وحی، و با نگرشی جامع به انسان به عنوان موجودی دارای ابعاد مادی و معنوی، می‌تواند چارچوبی مفهومی برای طراحی نظام‌های آموزشی ارائه دهد که هم بر روش‌مندی علمی تکیه داشته باشند و هم با ارزش‌های دینی و اخلاقی سازگار باشند (Khalili, 2012).

تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان داده‌اند که مبانی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی، به ویژه دیدگاه انسان به عنوان خلیفه خداوند بر زمین، ظرفیت‌های منحصربه‌فردی برای بازتعریف اهداف و روش‌های تربیتی دارد (Forough, 2010). بر این اساس، آموزش تنها معطوف به انتقال اطلاعات یا مهارت‌های فنی نیست، بلکه فرایندی برای شکوفایی ابعاد مختلف وجودی انسان در مسیر قرب الهی محسوب می‌شود. چنین نگرشی نیازمند آن است که الگوهای آموزشی با دقت بر مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی فلسفه اسلامی مبتنی شوند و در عین حال بتوانند اقتضائات جهان معاصر را پاسخ دهند.

یکی دیگر از ابعاد اهمیت این بحث در قابلیت فلسفه اسلامی برای ارائه تعادلی میان عقلانیت، حس‌گرایی و ایمان دینی نهفته است. در حالی که برخی نظریه‌های مدرن تعلیم و تربیت یا عقل را به صورت مطلق مبنا قرار داده‌اند یا به تجربه‌گرایی افراطی گرایش یافته‌اند، فلسفه اسلامی با ایجاد پیوندی میان این سه حوزه، امکان طراحی الگوهای آموزشی چندبُعدی و متعادل را فراهم می‌آورد (Zaki, 2010). این امر به‌ویژه در دوران کنونی که بحران‌های معنایی و ارزشی در نظام‌های آموزشی به چالش جدی تبدیل شده‌اند، از اهمیت دوچندان برخوردار است.

هدف از انجام این مقاله، تحلیل و تبیین ظرفیت‌های رویکردهای فلسفه اسلامی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی است.

روش‌شناسی

مطالعه حاضر یک مقاله مروری از نوع توصیفی-تحلیلی است که با هدف بررسی ظرفیت‌های رویکردهای فلسفه اسلامی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی انجام شده است. در این مطالعه، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از تحلیل محتوای منابع معتبر، ضمن تبیین ویژگی‌های فلسفه اسلامی، ابعاد ارتباطی آن با نظریه‌پردازی آموزشی روشن گردد. انتخاب روش توصیفی-تحلیلی به این دلیل صورت گرفت که هدف پژوهش نه تولید داده‌های تجربی جدید، بلکه تحلیل و ترکیب آراء و نظریات موجود در متون فلسفی و آموزشی است. از این رو، فرآیند تحقیق بر گردآوری داده‌های کیفی از متون مکتوب و تحلیل استنباطی آن‌ها برای استخراج مفاهیم، ظرفیت‌ها و چارچوب‌های مفهومی تمرکز داشته است.

داده‌های این مطالعه از طریق بررسی گسترده منابع کتابخانه‌ای و اسناد معتبر علمی گردآوری شده‌اند. منابع شامل کتاب‌های کلاسیک فلسفه اسلامی، مقالات پژوهشی معتبر فارسی و انگلیسی، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی مرتبط با موضوع فلسفه اسلامی و تعلیم و تربیت، و همچنین آثار معاصر پژوهشگران حوزه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بوده‌اند. معیار انتخاب منابع، اصالت، اعتبار علمی، و ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق بوده است. به‌طور خاص، آثار فلاسفه‌ای چون ابن‌سینا، فارابی، ملاصدرا، سهروردی، و علامه طباطبایی مورد توجه ویژه قرار گرفته و در کنار آن‌ها تحلیل‌های انتقادی معاصر نسبت به ظرفیت‌های فلسفه اسلامی برای کاربرد در حوزه آموزش نیز مدنظر قرار گرفته است.

تحلیل داده‌ها در این مطالعه به صورت استقرایی-استنتاجی انجام شده است. ابتدا منابع گردآوری‌شده به صورت دقیق مطالعه شده و مفاهیم اصلی، رویکردهای فلسفی، اصول معرفتی و روش‌شناختی استخراج گردیده است. سپس این مفاهیم در فرایندی تطبیقی با نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی سنجیده شده تا زمینه‌های هم‌پوشانی، ظرفیت‌های تولید نظریه، و موانع احتمالی مشخص گردد. برای انسجام تحلیل‌ها، از چارچوبی مفهومی که شامل سه محور عقلانیت،

معرفت‌شناسی، و انسان‌شناسی است استفاده شده تا امکان مقایسه منظم بین مبانی فلسفه اسلامی و نیازهای نظریه‌پردازی آموزشی فراهم شود. در پایان، بر اساس یافته‌های تحلیل، الگویی مفهومی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر فلسفه اسلامی طراحی و پیشنهاد شده است.

مبانی نظری و مفهومی

فلسفه اسلامی به عنوان یکی از شاخص‌ترین سنت‌های فکری جهان اسلام، نظامی فکری است که بر اساس تلفیق عقلانیت فلسفی یونانی با تعالیم وحیانی اسلام شکل گرفته و در طول تاریخ، چهره‌هایی همچون ابن‌سینا، فارابی، سهروردی، ملاصدرا و دیگران در غنای آن نقش داشته‌اند. تعریف فلسفه اسلامی صرفاً به معنای فلسفه‌ای که در جغرافیای اسلامی شکل گرفته نیست، بلکه فلسفه‌ای است که بر مبنای اصول اساسی ایمان به خدا، نبوت و معاد، و تکیه بر عقل و وحی به صورت توأمان بنا شده است (Ansari, 2014). در فلسفه اسلامی، عقل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ عقلی که نه در تعارض با وحی، بلکه در امتداد و تأیید آن عمل می‌کند. این ویژگی موجب شده است که فلسفه اسلامی از یک سو بتواند به تحلیل و تبیین مسائل وجودی، معرفتی و اخلاقی بپردازد و از سوی دیگر، در برابر جزم‌گرایی و تحجر فکری نیز ایستادگی کند (Khalili, 2012).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فلسفه اسلامی، جامع‌نگری آن به ابعاد مختلف وجود انسان است. فلسفه اسلامی، انسان را موجودی می‌داند که ابعاد مادی و معنوی، عقلانی و شهودی، دنیوی و اخروی در وجود او به صورت درهم‌تنیده وجود دارند. در این دیدگاه، تعلیم و تربیت نمی‌تواند محدود به توسعه مهارت‌های مادی یا علمی صرف باشد، بلکه باید به رشد همه‌جانبه انسان در مسیر کمال وجودی بپردازد (Forough, 2010). از این منظر، فلسفه اسلامی با فلسفه‌های تربیتی مدرن که عمدتاً بر سودمندی، عمل‌گرایی یا کارکردگرایی تأکید دارند تفاوت ماهوی دارد. هدف نهایی تربیت در فلسفه اسلامی، نیل انسان به مقام قرب الهی است و همه علوم، فنون و مهارت‌ها باید در خدمت این هدف متعالی قرار گیرند.

فلسفه اسلامی همچنین دارای ویژگی تعادل میان عقل نظری و عقل عملی است. یعنی در حالی که شناخت هستی و حقیقت در محور تفکر فلسفی قرار دارد، هدایت رفتار و سلوک عملی انسان نیز جزء جدایی‌ناپذیر آن است (Ghazali, 2001). این امر سبب شده که در فلسفه اسلامی، هم تربیت علمی و نظری و هم تربیت اخلاقی و عملی مورد توجه هم‌زمان قرار گیرد. به علاوه، پیوند عمیق میان فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی، به ویژه در مکتب ملاصدرا، بُعدی شهودی و قلبی به فهم حقیقت افزوده است (Hosseini, 2023) که می‌تواند در طراحی الگوهای آموزشی مبتنی بر رشد درونی و شهودی بسیار الهام‌بخش باشد.

در مقابل، نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از نظریه‌ها تعریف کرد که مبتنی بر اصول مشخص روش‌شناسی علمی تدوین شده‌اند و تلاش دارند تا با بهره‌گیری از روش‌های معتبر علمی، فرایند یادگیری و آموزش را به گونه‌ای منظم، قابل تحلیل و ارزیابی‌پذیر سامان‌دهی کنند. این نظریه‌ها بر پایه مبانی معرفتی معینی شکل می‌گیرند و سعی دارند به جای تکیه بر شهود یا سنت‌های مبهم، فرایندهای آموزشی را با الگوها و اصولی که قابلیت آزمون و ارزیابی دارند پیش ببرند.

نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی در جهان معاصر عمدتاً از دل فلسفه‌های تجربی و تحلیلی غربی پدید آمده‌اند، اما این به معنای آن نیست که سنت‌های فکری دیگر مانند فلسفه اسلامی فاقد ظرفیت برای تولید چنین نظریاتی هستند. بلکه فلسفه اسلامی نیز، با توجه به تأکید بر عقلانیت و روشمندی در سیر معرفتی خود، می‌تواند الهام‌بخش نظریاتی باشد که هم به غنای معنایی و ارزش‌های الهی پایبند باشند و هم از ساختار روش‌شناختی و عقلانی لازم برخوردار گردند (Ramadhina, 2024). ویژگی مهم نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی این است که معمولاً چارچوب‌های مشخصی برای تعیین اهداف آموزشی، شیوه‌های تدریس، ابزارهای سنجش و ارزیابی و همچنین الگوهای طراحی برنامه‌های درسی ارائه می‌دهند.

در نظریات آموزشی روش‌مند، اصل اساسی بر این است که تعلیم و تربیت باید قابل برنامه‌ریزی، اجرا، سنجش و بهبود باشد. این اصل، نیازمند تعریفی دقیق از ماهیت یادگیری، نقش معلم و دانش‌آموز، و تعامل میان عوامل آموزشی است. به همین دلیل، هرگونه الگوسازی نظری در این حوزه باید متکی بر مبانی معرفتی روشن، مفاهیم قابل تعریف و روش‌های علمی معتبر باشد (Zaki, 2010).

در این میان، نسبت فلسفه اسلامی با علم روش‌مند یکی از محورهای اصلی تحلیل در این مقاله است. فلسفه اسلامی نه تنها عقل و استدلال را انکار نمی‌کند بلکه آن را یکی از راه‌های اصلی دستیابی به حقیقت می‌داند. عقل در فلسفه اسلامی ابزاری برای کشف نظام حکیمانه عالم و دستیابی به معرفت یقینی تلقی می‌شود (Ansari, 2014). این دیدگاه به خوبی با اصول علم روش‌مند که بر مشاهده، تحلیل عقلانی و استنتاج منطقی مبتنی است، سازگاری دارد، هرچند فلسفه اسلامی به این عناصر بسنده نمی‌کند و بعد شهودی و وحیانی معرفت را نیز معتبر می‌شمارد.

از سوی دیگر، فلسفه اسلامی در مسیر معرفتی خود بر انسجام درونی نظریات، سازگاری منطقی مقدمات و نتایج، و استفاده از برهان‌های عقلانی تأکید دارد. این ویژگی‌ها دقیقاً همان خصوصیات هستند که نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی نیز برای اعتبار خود به آن‌ها نیاز دارند (Bagheri, 2019). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فلسفه اسلامی از حیث اصول روش‌شناختی، ظرفیت بالایی برای تولید نظریه‌های آموزشی علمی و روش‌مند دارد.

با این حال، تفاوت مهمی نیز وجود دارد. در حالی که علم روش‌مند مدرن عمدتاً در چارچوب تجربه حسی و آزمون‌پذیری تجربی تعریف می‌شود، فلسفه اسلامی، علاوه بر این جنبه، بر ابعاد شهودی، عقلی و وحیانی معرفت نیز تأکید دارد (Forough, 2010). این تفاوت، فرصت و چالشی را به طور هم‌زمان ایجاد می‌کند. فرصت از آن جهت که می‌توان نظریه‌هایی طراحی کرد که ابعاد وجودی گسترده‌تری از انسان را در نظر بگیرند و چالش از آن جهت که باید میان مبانی مختلف معرفتی هماهنگی ایجاد کرد تا نظریه‌های

آموزشی حاصل، هم علمی و سنجش‌پذیر باشند و هم از غنا و عمق معنوی لازم برخوردار شوند.

نمونه‌های تاریخی بسیاری از تعامل فلسفه اسلامی با علم و روش‌مندی وجود دارد. به عنوان مثال، غزالی در کتاب‌های خود، هم از برهان‌های عقلی بهره می‌گیرد و هم جنبه‌های معنوی و قلبی معرفت را تبیین می‌کند (Ghazali, 2001). همچنین، ملاصدرا با تلفیق عقل، شهود و وحی، دستگاه فلسفی پیچیده‌ای را بنیان گذاشته که می‌تواند الهام‌بخش طراحی نظریه‌های آموزشی چندلایه و جامع باشد (Hosseini, 2023).

در حوزه تعلیم و تربیت، نگاه فلسفه اسلامی به انسان به عنوان موجودی ذوابعاد که از عقل، اراده، احساس و ایمان برخوردار است، امکان طراحی الگوهای آموزشی‌ای را فراهم می‌کند که توسعه عقلانی، اخلاقی، عاطفی و معنوی دانش‌آموزان را همزمان مدنظر قرار دهند (Rahmani, 1984). این الگوها می‌توانند در پاسخ به کاستی‌های برخی الگوهای مدرن که تنها بر مهارت‌های فنی یا شناختی تمرکز دارند، نقش مهمی ایفا کنند.

در نهایت، نسبت فلسفه اسلامی با علم روش‌مند را می‌توان در قالب رابطه‌ای تکمیلی درک کرد. فلسفه اسلامی، با ارائه مبانی عقلانی، معرفتی و انسان‌شناختی منسجم، می‌تواند چارچوب نظری لازم برای جهت‌دهی به نظریات آموزشی علمی و روش‌مند فراهم آورد. در عین حال، با تأکید بر ابعاد شهودی و وحیانی معرفت، بُعدی وجودی و معنوی به این نظریات می‌بخشد که در بسیاری از نظریات آموزشی صرفاً تجربی مغفول مانده است (Ramadhina, 2024). این ترکیب عقل و شهود، علم و ایمان، می‌تواند مسیر نوینی برای نظریه‌پردازی آموزشی در جوامع اسلامی و حتی فراتر از آن فراهم کند.

مرور رویکردهای مختلف در فلسفه اسلامی مرتبط با تعلیم

و تربیت

فلسفه اسلامی از بدو پیدایش خود بر عقلانیت و استدلال به عنوان دو رکن بنیادین معرفت تأکید ویژه‌ای داشته است. برخلاف تصورات

ساده‌انگارانه که گاه فلسفه اسلامی را صرفاً تلاشی برای تفسیر دینی می‌دانند، واقعیت این است که فلاسفه اسلامی عقل را یکی از اصلی‌ترین ابزارهای کشف حقیقت و هدایت انسان می‌دانستند. ابن‌سینا در آثار خود، عقل را جوهر معرفت معرفی می‌کند و معتقد است که تنها از طریق تفکر عقلانی می‌توان به درک حقایق هستی دست یافت (Ansari, 2014). همین نگاه عقل‌گرایانه موجب شد که تعلیم و تربیت در فلسفه اسلامی عمدتاً بر پایه تربیت قوای عقلانی و توسعه قدرت استدلالی انسان بنیان نهاده شود. آموزش در این سنت، تنها انتقال معلومات نیست بلکه پرورش ذهن در راستای کشف نظم عقلانی عالم است.

عقلانیت در فلسفه اسلامی، عقل‌ابزاری صرف برای حل مسائل مادی نیست، بلکه پلی میان انسان و حقیقت متعالی به شمار می‌رود. فارابی با تأکید بر این نکته، معتقد بود که آموزش باید انسان را به سوی عقل فعال هدایت کند، جایی که فرد با بهره‌گیری از قوه عقلانی خود به شهود عقلانی و ادراک معقولات می‌رسد (Forough, 2010). بنابراین، تعلیم و تربیت از دیدگاه فلسفه اسلامی، فرایندی است که عقل انسان را در مسیر کمال وجودی او به فعلیت می‌رساند. این نگاه عقلانی به آموزش، برخلاف برخی دیدگاه‌های تجربی صرف، آموزش را فرایندی درونی و متعالی می‌داند که باید در نهایت به تعالی روحی انسان منجر شود.

در امتداد عقلانیت، معرفت‌شناسی نیز جایگاهی کلیدی در رویکردهای فلسفه اسلامی به تعلیم و تربیت دارد. معرفت در فلسفه اسلامی مراتبی دارد و شامل شناخت حسی، شناخت خیالی، شناخت عقلی و شناخت شهودی می‌شود (Ghazali, 2001). این تعدد سطوح معرفت موجب شده است که آموزش در فلسفه اسلامی، تنها معطوف به انتقال داده‌های حسی یا مفاهیم نظری نباشد، بلکه ابعاد شهودی و قلبی معرفت نیز مورد توجه قرار گیرد. فلاسفه‌ای همچون ملاصدرا به اهمیت علم حضوری به عنوان والاترین مرتبه معرفت تأکید کرده‌اند و بر این باور بوده‌اند که آموزش باید شرایطی را فراهم

کند که دانش آموزان نه تنها معلوماتی بیرونی، بلکه شهوداتی درونی نسبت به حقایق وجودی پیدا کنند (Hosseini, 2023).

از منظر معرفت‌شناختی، فلسفه اسلامی تعلیم و تربیت را فرایندی پیوسته میان علم حصولی و علم حضوری می‌بیند. علم حصولی، که مبتنی بر مفاهیم و تصورات است، مقدمه‌ای برای علم حضوری یعنی درک بی‌واسطه از حقیقت می‌باشد (Ramadhina, 2024). در این چارچوب، معلم نقش راهنما و مفسر دارد؛ نه صرفاً ناقل اطلاعات، بلکه کسی که باید شاگردان را در مسیر گذار از علم حصولی به علم حضوری یاری رساند. این دیدگاه تفاوت عمیقی با برخی الگوهای آموزشی مدرن دارد که بیشتر بر انباشت داده‌ها و مهارت‌های قابل اندازه‌گیری تأکید دارند.

هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش‌های آموزشی در فلسفه اسلامی دارند. در نگاه فلسفه اسلامی، هستی نظامی هدفمند، عقلانی و مبتنی بر حکمت الهی است. هستی اتفاقی و بی‌معنا نیست، بلکه هر پدیده‌ای جایگاه و هدفی در طرح کلی خلقت دارد (Khalili, 2012). این نگرش هستی‌شناسانه بر تعلیم و تربیت نیز تأثیر مستقیم دارد؛ چرا که هدف آموزش تنها انطباق با محیط یا کسب مهارت‌های بقا نیست، بلکه درک جایگاه انسان در طرح الهی و حرکت به سوی کمال نهایی است.

در بعد انسان‌شناسی، فلسفه اسلامی انسان را موجودی می‌بیند که دارای کرامت ذاتی، قوه تعقل، اراده آزاد و استعدادهای نامحدود برای تعالی است (Bagheri, 2019). این دیدگاه به طور مستقیم با اهداف آموزشی در فلسفه اسلامی پیوند می‌خورد؛ آموزش باید این استعدادها را شکوفا کند و انسان را در مسیر تحقق قابلیت‌های بالقوه‌اش یاری رساند. غایت آموزش در این دیدگاه، دستیابی به سعادت حقیقی و قرب الهی است. بنابراین، هر نظام آموزشی که بر مبنای فلسفه اسلامی طراحی شود، ناگزیر باید اهدافی فراتر از سودمندی اقتصادی یا موفقیت اجتماعی مدنظر داشته باشد.

نمونه‌های برجسته‌ای از دیدگاه‌های فلاسفه اسلامی درباره تعلیم و تربیت در آثار ابن‌سینا، فارابی، ملاصدرا و دیگر متفکران دیده می‌شود. ابن‌سینا در کتاب «الشفاء» به تفصیل درباره ضرورت تربیت قوای عقلی و اخلاقی انسان سخن گفته است. او معتقد بود که آموزش باید از تربیت حواس آغاز شود و به تدریج به تربیت عقل و در نهایت، به کمال روحی بیانجامد (Ansari, 2014). در این مسیر، معلم نقش هدایت‌کننده‌ای دارد که باید متناسب با توانایی‌ها و مراحل رشد متعلم، شیوه‌های آموزشی مناسبی را اتخاذ کند.

فارابی نیز در آثار خود همچون «آراء اهل المدینه الفاضله» به ارتباط میان سیاست، فلسفه و آموزش پرداخته است. از دیدگاه او، تحقق مدینه فاضله بدون نظام تربیتی متناسب امکان‌پذیر نیست. فارابی بر اهمیت پرورش عقل نظری و عملی تأکید داشت و معتقد بود که آموزش باید از کودکی آغاز شده و فرد را به سوی درک حقایق کلی و خیر اعلی هدایت کند (Forough, 2010).

ملاصدرا با ارائه نظریه حرکت جوهری، دیدگاه نوینی درباره رشد انسانی و فرایند تعلیم و تربیت مطرح کرد. از نظر او، انسان موجودی است که ذاتاً در حال شدن و تحول است و آموزش باید این حرکت جوهری را در مسیر کمال وجودی هدایت کند (Hosseini, 2023). به باور ملاصدرا، آموزش صرفاً انباشتن اطلاعات نیست، بلکه فرایندی وجودی است که به تدریج انسان را به مرحله اتحاد با عقل فعال و ادراک شهودی حقیقت می‌رساند.

دیگر فلاسفه اسلامی نیز هر یک به نحوی بر اهمیت تعلیم و تربیت تأکید کرده‌اند. به طور مثال، غزالی در «احیاء علوم الدین» به تفصیل به اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پرداخته است و معتقد است که تربیت باید از مراحل ابتدایی با پرورش قلب و نیت‌های درونی آغاز شود (Ghazali, 2001). زکی نیز با بررسی اصول تربیتی اسلامی از منظر نظریه‌های مدرن، نشان داده است که بسیاری از مبانی فلسفه اسلامی با رویکردهای آموزشی معاصر در اصولی چون توجه به فردیت، توسعه شناختی و رشد اخلاقی همخوانی دارند (Zaki, 2010).

در مجموع، فلسفه اسلامی رویکردی نظام‌مند و چندبعدی به تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد که عقل، قلب و اراده انسان را به طور همزمان مورد توجه قرار می‌دهد. این رویکرد، ظرفیت عظیمی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی دارد؛ نظریاتی که در عین پابندی به روش‌شناسی علمی، از عمق وجودی و معنوی لازم برای پاسخگویی به نیازهای انسانی در دنیای امروز برخوردار باشند.

پیشنهادهای برای بازتولید نظریات آموزشی بر پایه فلسفه اسلامی

بر مبنای تحلیل رویکردهای فلسفه اسلامی و اصول نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی، می‌توان چارچوبی پیشنهادی برای بازتولید نظریات آموزشی طراحی کرد که در عین پابندی به مبانی عقلانی و معرفتی اسلام، الزامات علمی و عملی نظام‌های آموزشی معاصر را نیز برآورده سازد. عناصر کلیدی این چارچوب، ریشه در مبانی فلسفی اسلام دارد و بر ترکیبی از عقلانیت، هستی‌شناسی هدفمند، انسان‌شناسی کرامت‌محور و روش‌شناسی جامع استوار است. نخستین عنصر این چارچوب، توجه به عقلانیت فعال و نقاد در فرآیند آموزش است. عقل در فلسفه اسلامی، ابزار کشف حقیقت و هدایت انسان به سوی کمال است و نه صرفاً وسیله‌ای برای انباشت داده‌ها (Ansari, 2014). بنابراین، هر نظریه آموزشی مبتنی بر این چارچوب باید پرورش توانایی تفکر انتقادی، استدلال منطقی و تأمل فلسفی را از ارکان اصلی خود بداند.

عنصر دوم این چارچوب، تأکید بر معرفت‌شناسی چندسطحی است. در فلسفه اسلامی، مراتب مختلف معرفت شامل حس، خیال، عقل و شهود، همگی جایگاه دارند (Ghazali, 2001). چارچوب پیشنهادی باید بر این اساس بنا شود که آموزش تنها به انتقال دانش نظری بسنده نکند، بلکه شرایطی برای رشد شهود و تجربه‌های حضوری معرفتی نیز فراهم آورد. این نگاه مستلزم طراحی محیط‌های آموزشی الهام‌بخش، تجربه‌محور و مبتنی بر درگیری فعال دانش‌آموزان با مفاهیم عمیق است.

سومین عنصر کلیدی چارچوب پیشنهادی، هستی‌شناسی هدفمند و حکیمانه فلسفه اسلامی است. در این دیدگاه، هستی دارای نظم، غایت و معناست (Khalili, 2012). به تبع آن، آموزش نیز باید هدفمند و معنادار طراحی شود و از آموزش‌های سطحی و گسسته پرهیز گردد. هر واحد آموزشی باید در راستای اهداف عالی انسانی و الهی تنظیم گردد و مسیر حرکت یادگیرندگان به سوی تحقق استعدادهای وجودی‌شان هدایت شود.

چهارمین عنصر چارچوب، انسان‌شناسی کرامت‌محور فلسفه اسلامی است. انسان در فلسفه اسلامی موجودی آزاد، مختار، عقلانی و دارای بعد روحانی تلقی می‌شود (Bagheri, 2019). بر این اساس، تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای طراحی گردد که کرامت ذاتی انسان محترم شمرده شود، آزادی مسئولانه و رشد متعادل ابعاد مختلف شخصیت انسانی مورد توجه قرار گیرد و از تحقیر، اجبار یا نادیده گرفتن توانایی‌های فردی پرهیز شود.

با تکیه بر این عناصر، روند بازتولید نظریات آموزشی از مبانی فلسفه اسلامی به صورت فرآیندی نظام‌مند و مرحله‌ای قابل ترسیم است. این روند از تبیین مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آغاز می‌شود. در این مرحله، چارچوب‌های فکری فلسفه اسلامی درباره چیستی معرفت، هستی و انسان استخراج می‌شود و به عنوان مبنای نظری قرار می‌گیرد (Forough, 2010). در گام بعدی، این مبانی باید با الزامات روش‌شناختی علمی تطبیق داده شود. یعنی اصول فلسفی باید به گونه‌ای صورت‌بندی شوند که قابلیت تبدیل به مفاهیم قابل تعریف، فرضیات آزمون‌پذیر و رویه‌های آموزشی مشخص را داشته باشند (Ramadhina, 2024).

مرحله سوم، طراحی الگوهای آموزشی بر اساس این مبانی و اصول است. در این مرحله، اهداف آموزشی، محتوا، روش‌های تدریس، ارزشیابی و محیط یادگیری باید به صورت همساز با مبانی فلسفی طراحی شوند. به عنوان نمونه، اگر در مبانی فلسفه اسلامی تأکید بر رشد عقل عملی و تهذیب نفس وجود دارد، باید در برنامه‌های درسی

فضاهایی برای پرورش قدرت تصمیم‌گیری اخلاقی، خودارزیابی و خوداصلاح ایجاد شود (Hosseini, 2023).

مرحله چهارم، اجرای آزمایشی الگوها و سنجش میزان انطباق آن‌ها با اهداف تعریف شده است. این مرحله نیازمند رویکردی تطبیقی است که بتواند هم به سنج‌های کمی (مانند میزان پیشرفت تحصیلی) و هم به سنج‌های کیفی (مانند رشد معنوی و اخلاقی) توجه کند. در نهایت، مرحله پنجم بازبینی و اصلاح الگوها بر اساس نتایج اجرایی و تحلیل‌های نظری است. این روند تکرارشونده تضمین می‌کند که نظریه‌های آموزشی حاصل، پویایی و کارآمدی لازم را داشته باشند. در ارتباط با کاربری این چارچوب در حوزه تعلیم و تربیت مدرن، پیشنهادهایی قابل ارائه است. نخستین پیشنهاد، بازنگری در اهداف آموزشی موجود بر اساس مبانی فلسفی اسلامی است. به جای تأکید صرف بر مهارت‌های فنی یا موفقیت‌های شغلی، اهداف باید شامل رشد عقلانی، اخلاقی و معنوی یادگیرندگان نیز باشد. نظام آموزشی باید فضایی برای تأمل فلسفی، جستجوی معنای زندگی و پرورش احساس مسئولیت اخلاقی فراهم آورد (Zaki, 2010).

پیشنهاد دوم، بازطراحی محتوا و برنامه‌های درسی است. محتواهای آموزشی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که پیوند میان دانش نظری و حکمت عملی برقرار گردد. مفاهیمی چون عدالت، کرامت انسان، نظم و هدفمندی عالم باید در محوریت برنامه‌های درسی قرار گیرند و دانش‌آموزان نه تنها به مهارت‌های علمی، بلکه به درک عمیق‌تری از جایگاه خود در هستی دست یابند (Rahmani, 1984).

پیشنهاد سوم، تحول در شیوه‌های تدریس است. معلم در چارچوب پیشنهادی، نه تنها انتقال‌دهنده دانش، بلکه راهنمایی برای رشد وجودی دانش‌آموزان است. روش‌های تدریس باید به گونه‌ای باشند که تفکر انتقادی، گفت‌وگوی فلسفی، خودآگاهی و تجربه‌های شهودی را در دانش‌آموزان پرورش دهند. استفاده از شیوه‌های آموزشی مبتنی بر مسئله، بحث‌های فلسفی، پروژه‌های معنوی و تجربه‌های عملی می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد.

پیشنهاد چهارم، تحول در شیوه‌های ارزشیابی آموزشی است. در کنار آزمون‌های سنتی، باید ابزارهایی برای سنجش رشد عقلانی، اخلاقی و معنوی دانش‌آموزان طراحی شود. این سنجش‌ها می‌توانند شامل خودارزیابی، ارزیابی مبتنی بر عملکرد، تحلیل فرایندهای تصمیم‌گیری اخلاقی و ارزیابی کیفیت تفکر انتقادی باشند.

در نهایت، پیشنهاد پنجم، توجه ویژه به تربیت معلمان بر اساس این چارچوب است. معلمان باید درک عمیقی از مبانی فلسفه اسلامی، اصول تعلیم و تربیت مبتنی بر کرامت انسانی و روش‌های تدریس فلسفی داشته باشند. دوره‌های تربیت معلم باید بازنگری شوند تا معلمان تربیت کنند که بتوانند این الگوها را در عمل اجرا نمایند و خود الگوی زیسته‌ای از انسان متعالی باشند (Bagheri, 2019).

کاربرد چارچوب پیشنهادی در آموزش معاصر، نیازمند تغییر نگرش‌های بنیادی نسبت به تعلیم و تربیت، بازنگری در سیاست‌های آموزشی و ایجاد فضای فرهنگی مناسب برای پذیرش این تحول است. چنین رویکردی می‌تواند در درازمدت به بازسازی هویت فرهنگی و معنوی نظام‌های آموزشی کمک کرده و زمینه‌های رشد پایدار و متعالی انسان‌ها را فراهم آورد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل رویکردهای فلسفه اسلامی نسبت به تعلیم و تربیت نشان می‌دهد که این سنت فکری، دارای ظرفیت‌های عظیمی برای بازتولید نظریات آموزشی مبتنی بر روشمندی است. در این مقاله تلاش شد تا بر مبنای تحلیل مبانی عقلانی، معرفتی و انسان‌شناختی فلسفه اسلامی، چارچوبی پیشنهادی برای طراحی نظریات آموزشی ارائه شود که هم از اصول عقلانی و علمی تبعیت کند و هم از عمق معنوی و حکمی برخوردار باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که عقلانیت فعال و نقاد یکی از ارکان اصلی آموزش در فلسفه اسلامی است، به گونه‌ای که بسیاری از فلاسفه مانند ابن‌سینا بر پرورش قوه تعقل به عنوان هدف اساسی تربیت تأکید کرده‌اند (Ansari, 2014).

همچنین در تحلیل جایگاه معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی مشخص شد که تعلیم و تربیت نه تنها باید بر انتقال علم حصولی متمرکز باشد،

بلکه باید شرایطی برای شکوفایی علم حضوری و شهود درونی فراهم آورد. این دیدگاه که در آثار غزالی به وضوح قابل مشاهده است (Ghazali, 2001)، تأکید می‌کند که رشد معنوی و شهودی انسان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند آموزش است. چنین نگرشی با بسیاری از نظریات آموزشی مدرن که بر تجربه‌گرایی صرف تأکید دارند، تفاوت بنیادین دارد و می‌تواند عمق و غنای بیشتری به فرایند یادگیری ببخشد.

در بخش هستی‌شناسی و انسان‌شناسی نیز یافته‌ها نشان داد که فلسفه اسلامی با تکیه بر حکمت وجودی و هدفمندی هستی، آموزش را فرایندی معنادار و غایت‌محور تعریف می‌کند. تعلیم و تربیت در این چارچوب، نه تنها برای تجهیز انسان به مهارت‌های زندگی دنیوی، بلکه برای آماده‌سازی او جهت نیل به کمال نهایی و قرب الهی صورت می‌گیرد (Khalili, 2012). بر این اساس، رشد عقلانی، اخلاقی، عاطفی و معنوی دانش‌آموزان، به طور همزمان در دستور کار قرار می‌گیرد. دیدگاه فارابی در ارتباط با ضرورت تربیت عقل نظری و عملی در راستای تحقق مدینه فاضله (Forough, 2010)، نمونه بارزی از این رویکرد جامع در فلسفه اسلامی است.

چارچوب پیشنهادی مقاله که بر مبنای این تحلیل‌ها طراحی شد، دارای چهار عنصر کلیدی عقلانیت فعال، معرفت‌شناسی چندسطحی، هستی‌شناسی هدفمند و انسان‌شناسی کرامت‌محور است. روند بازتولید نظریات آموزشی در این چارچوب، از استخراج مبانی فلسفی آغاز می‌شود و با تطبیق آن‌ها با اصول روش‌شناسی علمی، طراحی برنامه‌های درسی، شیوه‌های تدریس و الگوهای ارزشیابی ادامه می‌یابد. این چارچوب در تلاش است تا فاصله میان سنت فکری فلسفه اسلامی و نیازهای روش‌مندی نظام‌های آموزشی معاصر را پر کند و الگوهایی ارائه دهد که هم علمی و قابل ارزیابی و هم غنی از ارزش‌های الهی و معنوی باشند (Ramadhina, 2024).

دلالت‌های نظری این مطالعه در چند محور قابل تبیین است. نخست آنکه فلسفه اسلامی توانایی تولید نظریات آموزشی منسجم و روش‌مند را دارد، به شرط آنکه مبنای آن به صورت نظام‌مند و با

رویکرد تحلیلی استخراج و بازسازی شوند. برخلاف تصویری که فلسفه اسلامی را محدود به مباحث اخلاقی یا معنوی می‌داند، این پژوهش نشان داد که عقلانیت و روش‌مندی در قلب سنت فلسفی اسلامی جای دارند (Bagheri, 2019). این امر می‌تواند زمینه‌ای برای توسعه رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان یک حوزه علمی مستقل و مدرن فراهم آورد.

دومین دلالت نظری این پژوهش، اهمیت تلفیق ابعاد عقلانی، تجربی و شهودی در نظریه‌های آموزشی است. در حالی که بسیاری از نظریه‌های معاصر بر یکی از این ابعاد متمرکز شده‌اند، فلسفه اسلامی الگویی یکپارچه از معرفت ارائه می‌دهد که می‌تواند الهام‌بخش طراحی الگوهای آموزشی جامع‌تر باشد (Zaki, 2010).

از منظر عملی، یافته‌های این مقاله می‌تواند مبنای بازنگری در سیاست‌های آموزشی کشورهای اسلامی قرار گیرد. تدوین اهداف آموزشی مبتنی بر رشد عقلانی و اخلاقی، طراحی برنامه‌های درسی معناگرا، آموزش معلمان بر اساس اصول تربیتی فلسفه اسلامی، و بازسازی شیوه‌های ارزشیابی، تنها بخشی از دلالت‌های عملی این چارچوب است. توجه به این نکته که آموزش تنها ابزار تولید نیروی کار نیست، بلکه بسترساز رشد وجودی انسان است، می‌تواند تحولی عمیق در جهت‌گیری نظام‌های آموزشی معاصر ایجاد کند (Hosseini, 2023).

یکی از پیامدهای عملی مهم این چارچوب، امکان ایجاد پیوند مؤثر میان سنت‌های فکری اسلامی و الزامات علمی جهانی در آموزش است. در جهانی که ضرورت پاسخ به نیازهای بومی در کنار حفظ استانداردهای علمی مطرح شده است، چنین چارچوبی می‌تواند الگوی موفق برای ایجاد نظام‌های آموزشی اصیل و کارآمد باشد (Rahmani, 1984).

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده مطرح می‌شود. نخست آنکه مطالعات بیشتری درباره استخراج منظم مبانی روش‌شناختی از متون فلسفه اسلامی و مقایسه آن‌ها با اصول نظریه‌های آموزشی مدرن صورت گیرد. دوم، پژوهش‌های

عملیاتی شدن بهتر آن کمک کند. در نهایت، نیاز به تدوین برنامه‌های آموزشی ویژه برای تربیت معلمانی که بتوانند این الگوهای فلسفی را در عمل پیاده‌سازی کنند، به عنوان یک زمینه مهم برای پژوهش و توسعه آکادمیک مطرح می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

The field of educational theory has historically drawn from various philosophical traditions to articulate frameworks that guide the processes of teaching and learning. Among these traditions, Islamic philosophy holds unique potential for contributing to the reproduction of methodology-based educational theories, offering a perspective that integrates rationality, spirituality, and human dignity into a cohesive vision of education. Islamic philosophy, rooted in the synthesis of Greek logical tradition with Qur'anic revelation, emphasizes the simultaneous use of reason and faith in the pursuit of knowledge. Philosophers such as Avicenna, Farabi, and Mulla Sadra developed comprehensive views on knowledge, existence, and human development that can meaningfully inform contemporary educational theory. However, despite its rich intellectual heritage, the capacities of Islamic philosophical thought to contribute to structured, scientific educational theory remain underexplored in modern academic discourse. This study aims to bridge that gap by systematically analyzing the major concepts of Islamic philosophy relevant to education and proposing a conceptual model for translating these foundations into practical, methodology-based educational theories suited for modern systems. This approach does not merely seek to reaffirm the value of Islamic philosophy but endeavors to recontextualize it in a way that aligns with the operational and evaluative

تجربی می‌تواند بر طراحی و آزمون الگوهای آموزشی مبتنی بر فلسفه اسلامی در محیط‌های آموزشی واقعی متمرکز شود تا میزان کارآمدی و اثربخشی این الگوها سنجیده شود. سوم، مطالعات تطبیقی میان فلسفه‌های آموزشی اسلامی و سایر سنت‌های فلسفی جهانی همچون فلسفه تعلیم و تربیت افلاطونی، ارسطویی، یا فلسفه‌های تربیتی معاصر می‌تواند در فهم بهتر نقاط قوت و ضعف این رویکرد مؤثر باشد. همچنین بررسی چالش‌ها و موانع اجرایی‌سازی این چارچوب‌ها در بسترهای فرهنگی و اجتماعی مختلف می‌تواند به

demands of contemporary educational methodologies while preserving its profound metaphysical insights (Ansari, 2014; Khalili, 2012).

The methodology of the current research is based on a narrative review and descriptive analysis. A wide range of scholarly sources was examined, including classical philosophical treatises, contemporary academic articles, and interpretative works on Islamic educational philosophy. The data were analyzed using an inductive-inferential method aimed at systematically extracting the epistemological, ontological, and anthropological dimensions of Islamic thought concerning education. Works such as Ghazali's exploration of moral education (Ghazali, 2001), Farabi's theory of the virtuous city (Forough, 2010), and Mulla Sadra's ideas on the movement of being and existential growth (Hosseini, 2023) served as primary references for developing the theoretical foundation of this study. The process involved identifying key philosophical elements such as the structure of knowledge acquisition, the role of the intellect, the process of human actualization, and the ultimate purpose of education as envisioned within Islamic thought. These elements were then mapped against the core characteristics required for methodology-based educational theories, such as empirical measurability, logical coherence, replicability, and clarity of objectives. The goal was to create a model that is both faithful to the metaphysical richness of Islamic philosophy and

operationally compatible with modern educational standards (Ramadhina, 2024).

The findings of the study reveal that Islamic philosophy offers several distinct advantages for the reproduction of structured educational theories. First, its emphasis on active rationality and critical thought aligns with the modern educational emphasis on cognitive development and problem-solving skills (Ansari, 2014). Second, Islamic philosophy recognizes multiple levels of knowledge, from empirical observation to intellectual intuition and spiritual unveiling (Ghazali, 2001), offering a layered epistemological framework that can enrich curricula designed to develop higher-order thinking skills. Third, the ontological view that the universe is purposeful and that every being has an inherent teleology provides a meaningful basis for educational goals that transcend mere utilitarianism (Khalili, 2012). Fourth, the anthropological perspective of Islamic thought, which sees human beings as dignified, rational, and spiritual entities, supports educational approaches that emphasize personal growth, ethical development, and community responsibility (Bagheri, 2019). These elements collectively demonstrate that Islamic philosophy is not only compatible with methodology-based education but can significantly enhance it by embedding rational structure within a higher moral and existential context (Zaki, 2010).

Building upon these findings, a conceptual model for reproducing educational theories based on Islamic philosophy was proposed. This model includes four main pillars: fostering active rationality, promoting layered epistemological development, aligning educational objectives with the teleological structure of existence, and cultivating the multidimensional nature of human beings. The reproduction process begins with the systematic extraction of philosophical foundations, followed by their adaptation into educational aims and content structures. These are then operationalized through the design of pedagogical strategies and assessment methods that respect both empirical rigor and spiritual depth. Practical

application of this model requires revisiting curriculum content to ensure it reflects a balance of scientific, ethical, and metaphysical dimensions; employing teaching methods that nurture critical reasoning alongside moral and spiritual awareness; and developing evaluation systems that assess intellectual, ethical, and emotional growth rather than mere factual recall. This approach encourages educational systems to move beyond superficial standardization towards fostering individuals capable of both analytical thinking and existential reflection (Forough, 2010; Hosseini, 2023).

The implications of this study for theory and practice are significant. Theoretically, it challenges the assumption that religious or metaphysical worldviews are inherently incompatible with methodological rigor, demonstrating that Islamic philosophy inherently possesses structured, rational, and operationalizable elements (Bagheri, 2019). Practically, it provides a framework for educational reform in Islamic societies seeking to balance modern scientific standards with indigenous intellectual traditions. By grounding educational practice in a philosophical system that emphasizes both reason and spirituality, educators can foster more holistic development among learners. Moreover, the proposed model supports the creation of curricula that are culturally resonant, morally grounded, and scientifically credible. Such integration not only strengthens the educational experience but also contributes to the formation of individuals capable of navigating the complexities of modern life while remaining anchored in profound existential values (Ramadhina, 2024; Zaki, 2010).

Future research should expand on this preliminary model by conducting empirical studies that test its effectiveness in real educational settings. Pilot projects implementing the model in various educational institutions could provide valuable insights into its practical adaptability and impact. Comparative studies could also be conducted between educational systems based solely on modern Western models and those informed by Islamic philosophical models to evaluate

differences in outcomes related to intellectual development, ethical behavior, and emotional well-being. Furthermore, interdisciplinary collaborations between philosophers, educational theorists, curriculum designers, and policymakers would be essential for refining the model and ensuring its successful integration into contemporary educational frameworks. By continuing to explore the practical applications of Islamic philosophy in education, researchers and practitioners can contribute to the development of educational systems that are not only methodologically sound but also deeply enriching at the human and cultural levels.

References

- Ansari, G. (2014). *The Role of the Quran and Sunnah in the Philosophy of Islamic Education*. Tehran University Publications.
- Bagheri, K. (2019). *An Introduction to the Philosophy of Education in the Islamic Republic of Iran* (Vol. 1). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Forough, M. (2010). *Islamic Philosophy of Education and the Place of Man in the Educational System; The View of Man as the Caliph of God*. Palgrave Macmillan.
- Ghazali, M. i. M. (2001). *Research on Islamic Educational Principles in the Book "Revival of Religious Sciences"*. Dar al-Kutb al-Arabi.
- Hosseini, A. S. (2023). Creativity in Philosophy: A Multifaceted Approach to Education With Mulla Sadra's Thinking. *Syamil Jurnal Pendidikan Agama Islam (Journal of Islamic Education)*, 11(1), 25-38. <https://doi.org/10.21093/sy.v11i1.6144>
- Khalili, R. (2012). *Islamic Philosophy of Education and Its Role in Creating a Balance between Reason, Sense and Religious Faith*. Samat Publications.
- Rahmani, A. (1984). *Education and Training from the Perspective of Islam; A Study of the Methods and Principles of Moral Education and Training in Islam*. Islamic Education Series Publications.
- Ramadhina, M. S. (2024). Integration of Philosophy in the Implementation of Islamic Education Management From the Perspective of the Quran. *Buletin Poltanesa*, 24(2). <https://doi.org/10.51967/tanesa.v24i2.2949>
- Zaki, M. (2010). *Research on Islamic Educational Principles from the*